

عوامل مؤثر در فرایند نظامی شدن دریاچه خزر

فاطمه سلیمانی پورلک^۱ و مرتضی شجاع^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۲۲

چکیده

هدف مقاله پیش‌رو شناسایی عوامل مؤثر در فرایند نظامی شدن خزر است. سیاست خزر با نظامی شدن این دریا وارد دور جدید شده است، فرایندی که ظهور آن به تحولات سال ۲۰۰۲ باز می‌گردد. تا این سال توان نظامی کشورهای حوزه خزر به اندازه یک گارد ساحلی بود، اما در سال ۲۰۰۲ متعاقب افزایش تنش‌ها بر سر کیفیت رژیم حقوقی دریا و به‌ویژه رزمایش بزرگ دریایی روسیه، گرایش به شکل‌دهی نیروی دریایی در کشورهای همسایه جان گرفت. از آن زمان به این سو میزان سرمایه‌گذاری‌ها و ابتکارهای این کشورها برای توسعه توان نظامی در دریا افزایش یافته است. افزون بر آن، کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا در این فرایند تأثیرگذار بوده‌اند. با توجه به گرایش این کشورها به تضعیف موقعیت روسیه و ایران در خزر از طریق تقویت کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، واشنگتن تلاش کرد تا سرمایه و ادوات لازم را در اختیار آنها قرار دهند. در مجموع اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر، رقابت‌های منطقه‌ای و در نهایت، رقابت‌های روسیه و آمریکا مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در نظامی شدن دریاچه خزر بوده است.

واژگان کلیدی: نظامی شدن خزر، نیروی دریایی، رژیم حقوقی، کاسفور، بریگاد خزر.

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد چالوس

۲. مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

۱. کلیات

۱-۱. طرح مسئله

در دهه اخیر کشورهای ساحلی دریاچه خزر یا دریای مازندران^۱ با شتاب فزاینده‌ای اقدام به ایجاد نیروی دریایی نمودند. صرفنظر از روسیه، بضاعت نظامی آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان تنها در حد یک گارد ساحلی بود، اما در سال‌های گذشته، این کشورها گام‌های مؤثری جهت ایجاد نیروی دریایی خود با حجم و قابلیت‌های افزون‌تر برداشته‌اند؛ امری که واکنش تهران را به همراه داشته و به گونه‌ای متناسب اقدام به تقویت توان دفاعی خود در این دریا نمود.

در بررسی ریشه‌های ظهور گرایش به ایجاد نیروی دریایی توسط کشورهای یاد شده چند متغیر متداخل و وابسته به یکدیگر، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. اختلاف بر سر مالکیت برخی از حوزه‌های انرژی در آب‌های خزر از جمله متغیرهای پیش‌گفته است که بستر مبتنی بر هراس امنیتی و رقابت راهبردی میان کشورهای ساحلی را وسعت بخشیده است. به موازات آن، اقدام‌های کشورهای فرامنطقه‌ای در تحریک و عرضه کمک‌های مالی و نظامی به کشورهای ساحلی به‌ویژه آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان ضمن برانگیختن واکنش عملی روسیه به تسهیل و تسریع فرایند شکل‌گیری ساختار نظامی دریایی در کشورهای مورد بحث انجامیده است.

۱. اطلاق نام دریای مازندران به واسطه وسعت این حوزه آبی است. از منظر حقوقی ممیزات آن به گونه‌ای است که باید آن را دریاچه نامید.

۲. با وجود اینکه کشورهای تازه به استقلال رسیده در آلمانی قزاقستان در سال ۱۹۹۱ و مینسک بلاروس در سال ۱۹۹۵ بر پابندی خود به معاهده‌های بین‌المللی که در دوره شوروی سابق منعقد شده بود، اذعان نمودند و بر این اساس، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مبنای ترسیم رژیم حقوقی دریا می‌گردد، اما اقدام‌ها و مواضع آنها در خصوص مسائل دریا حاکی از آن است که سیاست اعلامی آنها با سیاست اعمالی آنها مطابقت ندارد. جزئیات آن در ادامه خواهد آمد.

با فروپاشی شوروی و ظهور چهار حاکمیت جدید به جای آن در حوزه خزر، رژیم حقوقی حاکم بر دریاچه به موضوع مناقشه کشورهای ساحلی تبدیل شد. با وجود این، پنج کشور توافق کردند که تا شکل‌گیری رژیم حقوقی جدید، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به قوت خود باقی باشد.^۲ با این حال هنوز آنها نتوانسته‌اند در مورد رژیم حقوقی جایگزین به توافق دست یابند. مهم‌ترین دلیل آن، وجود ذخایر نفت و گاز در منطقه است که برای کشورهای جدیدالتأسیس که از فقدان منابع مالی در رنج هستند، اهمیت زیادی داشته و دارد. از این رو هر یک از آنها تلاش می‌کرد تا در مورد رژیم حقوقی دریاچه خزر پیشنهادهایی را مطرح کند که سهم آن را از منابع دریا بیشینه سازد. بنابراین ادعای دو یا چند کشور بر سر یک حوزه نفتی، امری دور از انتظار نبود. چنین اختلاف‌هایی به تنش‌های سیاسی منجر شد، فضای همکاری و مشارکت را محدود کرد و بسترهای نزاع و تخاصم را پدید آورد. این موضوع، کشورهای ساحلی را تحریک کرد تا برای حفاظت از منافع خود خوانده، اقدام به تقویت توان دفاعی بنمایند.

همچنین کشورهای منطقه از بازگشت سلطه روسیه در هراس بوده و هستند و هنگامی که روسیه در سال ۲۰۰۲ اقدام به برگزاری رزمایش دریایی نمود، نسبت به آن، موضع منفی اتخاذ کرده، در جهت صیانت از امنیت و منافع ملی، توسعه توان دریایی را ضروری دانستند. در این راستا تلاش کشورهای ساحلی برای ایجاد نیروی دریایی با حمایت کشورهای فرامنطقه‌ای که مشتاق مداخله و نفوذ در منطقه خزر بودند، همراه شد. آمریکا و ترکیه در این زمینه نقش پررنگ‌تری داشته‌اند. از دیدگاه واشنگتن و آنکارا با ایجاد نیروی نظامی دریایی توسط کشورهای ساحلی، زمینه ظهور سیاست خارجی مستقل توسط آنها فراهم خواهد شد؛ موضوعی که برای واشنگتن و آنکارا واجد فرصت‌های راهبردی است. این امر در نهایت می‌تواند زمینه‌هایی را فراهم آورد که ژئوپلیتیک منطقه خزر به نفع آنها تغییر کند.

۱-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

ناگفته پیداست که دریاچه خزر، منطقه منافع راهبردی ایران است و از این نظر که هر گونه تغییر در فضای امنیتی این دریاچه، آثار مستقیم و غیرمستقیم متعددی بر امنیت ملی ایران دارد، بنابراین شناسایی، تحلیل علل و فرایند نظامی شدن آن حائز اهمیت بوده و ضروری ارزیابی می‌گردد؛ به ویژه اینکه بخشی از سیاست مهار ایران توسط آمریکا معطوف به منطقه دریای مازندران است. با عنایت به نقش بارز واشنگتن در فرایند نظامی شدن خزر ضروری به نظر می‌رسد که نوع، نحوه و بازتاب سیاست‌های آمریکا در ترغیب کشورهای نام برده در شکل‌دهی نیروی دریایی به درستی مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۳. پرسش تحقیق

پرسشی که دغدغه اصلی تحقیق پیش‌رو را تشکیل می‌دهد، این است که چه عواملی کشورهای حاشیه خزر را به توسعه توان و نیروی نظامی دریایی سوق داده است؟

۱-۴. فرضیه تحقیق

در راستای پاسخ به پرسش یادشده، این فرضیه ارائه شده است که وجود ذخایر انرژی در حوزه خزر به ظهور اختلاف‌ها و تنش‌ها در میان کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی دریای یادشده و گسترش رقابت‌های امنیتی- راهبردی منجر شده است؛ موضوعی که کشورهای یاد شده را به ایجاد نیروی دریایی ترغیب و به موازات آن، همراهی کشورهای فرامنطقه‌ای این اقدام‌ها را تشدید نموده است.

۱-۵. پیشینه تحقیق

فرایند نظامی شدن خزر و عوامل مؤثر بر آن، موضوع برخی آثار علمی در حوزه سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. با توجه به تنوع ادبیات موجود در این زمینه

می‌توان نوعی طبقه‌بندی برای آن قائل شد. در گروه اول، نویسندگانی همچون برژینسکی، لورل مرلین، فردریک استار و توماس تیموتی در آثار خود بر نقش بازیگری قدرت‌های بزرگ و رقابت‌های میان آنها در منطقه خزر به‌عنوان عامل مؤثر در متمایل‌سازی کشورها به مقوله نظامی‌گری تأکید کرده‌اند. از این منظر، متعاقب تحولات ژئوپلیتیک پس از فروپاشی شوروی، خرده نظام نوظهور، حائز اهمیت سیاسی - نظامی در نظام بین‌الملل شده که غفلت از آن متضمن هزینه‌هایی برای معادلات قدرت بازیگران قدرتمند می‌باشد. رقابت قدرت‌های منطقه‌ای مانند روسیه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا آغازگر دور جدیدی از تنش‌ها در این حوزه می‌باشد که دامنه آن به سایر کشورهای منطقه نیز کشیده شد.

در دسته دوم آثار، منابع ژئواکونومیک و به طور مشخص منابع انرژی، عامل اختلاف بر سر رژیم حقوقی خزر میان کشورهای ساحلی معرفی شده که دستیابی آنها به توافق را با مانع و دشواری همراه ساخته است. نویسندگانی همچون دوریان، مایکل بیل، جیل و فریت و ... سیاست کشورهای منطقه را دنباله‌رو الزام‌های اقتصادی دانسته و منابع انرژی را مهم‌ترین متغیر در بروز رقابت و تنش در منطقه تلقی می‌کنند. از این منظر، اگر خصائل بازار جهانی انرژی در تجزیه و تحلیل‌ها لحاظ گردد، اهمیت و جایگاه منابع انرژی حوزه خزر از نمود آشکارتری برخوردار می‌گردد.

۱-۶. سازماندهی تحقیق

تحقیق حاضر در راستای ارزیابی و آزمون فرضیه پیش‌گفته به پنج بخش تقسیم می‌گردد. بخش اول به نقش اختلاف‌ها بر سر چگونگی تقسیم منابع دریا (با تأکید بر منابع انرژی) می‌پردازد. این بخش ضمن برخورداری از محتوای ژئواکونومیک، متضمن تحلیل حقوقی و سیاسی نیز می‌باشد. بخش دوم در ادامه رقابت‌های ژئواکونومیک، واکنش روسیه به نفوذ غرب در حوزه خزر را مورد بررسی قرار می‌دهد. واکنش روسیه

از نوع تقابل ارزیابی می‌گردد که دارای بازتاب‌های منطقه‌ای فاحشی می‌باشد. بخش سوم با عنوان شکل‌دهی نیروی دریایی در حوزه خزر به تلاش کشورها متأثر از رقابت‌های منطقه‌ای و حمایت‌های فرامنطقه‌ای می‌پردازد. در بخش چهارم با عنوان آمریکا و نظامی شدن دریاچه خزر به اقدام‌های مداخله‌گرایانه آمریکا به عنوان قدرتی فرامنطقه‌ای پرداخته می‌شود. در این چارچوب سیاست آمریکا، عامل تسریع‌کننده تحولات نظامی حوزه خزر تلقی می‌گردد. بخش نهمی، بار دیگر واکنش روسیه را از منظر تقابل با آمریکا در قالب ارائه ابتکارهای امنیتی - نظامی رقیب به بحث می‌گذارد.

تجزیه و تحلیل این روند پژوهشی به پشتوانه رویکرد نظری نواقح‌گرایی انجام خواهد شد. از این‌رو، قالب نظری حاکم بر روح این پژوهش، متأثر از نواقح‌گرایی (کنث والتز) است. براساس این نظریه، منافع ملی، سمت و سوی سیاست خارجی کشورها اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را رقم زده و کلام اول و آخر آنهاست. از این‌رو است که به نظر می‌رسد نزاع بر سر قدرت و منابع قدرت در ساختار هرج و مرج گونه نظم بین‌الملل، فضای منطقه‌ای را در هاله‌ای از تنش و رقابت تا نزاع و درگیری فرو برده است.

۲. اختلاف‌ها بر سر رژیم حقوقی دریاچه خزر

تا پیش از فروپاشی شوروی، رژیم حقوقی حاکم بر این دریاچه به واسطه قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مشخص شده بود. بر اساس این دو قرارداد، دریاچه خزر «دریای مشترک ایران و شوروی» خوانده می‌شد. واژه «مشترک» این‌طور تفسیر می‌شد که رژیم حقوقی دریاچه از نوع مشاع بود. این رژیم در تمامی سطح دریاچه، صرف‌نظر از خط ده مایلی ساحل دو کشور (به عنوان منطقه انحصاری ماهیگیری) اجرا می‌شد. با وجود آنکه پس از فروپاشی شوروی در مورد ماهیت دریاچه، بحث‌های گوناگونی مطرح شد، اما دریای مازندران به واقع یک دریاچه است و وجود کانال ولگا- دن نیز در ماهیت آن تغییری ایجاد نمی‌کند، چه اینکه کانال یادشده یک آبراه مصنوعی است. بر این اساس، رژیم

حقوقی حاکم بر آن بر مبنای معاهده حقوق دریاها که مختص دریاهای آزاد می‌باشد، تنظیم نمی‌گردد، بلکه همان گونه که خود معاهده هم مشخص کرده، در مورد چنین دریاها یا دریاچه‌هایی که بسته هستند و در محاصره چند کشور، این توافق کشورهای ساحلی است که رژیم حقوقی حاکم بر آن را تعیین می‌کند (Aghai Diba, 1994). کشورهای ساحلی نیز اغلب دو نگره «تقسیم دریا» و «مشاع» را مطرح می‌کنند.

روس‌ها تا سال ۱۹۹۶ از نظریه رژیم حقوقی مشاع پیروی می‌کردند، اما در پی اکتشاف‌های جدید منابع انرژی در حریم آب‌های نزدیک به روسیه موضع این کشور تغییر کرد و فرمولی را ارائه داد که بر اساس آن بستر دریا بین کشورها بر اساس خط منصف تقسیم می‌شد، اما سطح و زیرسطح دریا مشاع می‌ماند. با این فرمول (که به آن فرمول MML نیز می‌گویند) روس‌ها صاحب بیست درصد بستر دریا می‌شوند و به علاوه با توجه به اینکه امکانات دریایی آنها بیش از سایر کشورهای همسایه است، زمینه برای بهره‌برداری از عمده منابع سطح و زیرسطح دریا فراهم می‌گردد. ایران معتقد به نظریه مشاع بودن دریا بر اساس همان رویکردی است که در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مطرح شد. با این حال بارها اعلان نموده که اگر قرار بر تقسیم دریا باشد سطح، زیرسطح و بستر دریا باید تقسیم شود و البته سهم ایران ۲۰ درصد است (Aghai Diba, 1994).

رژیم حقوقی پیشنهادی ترکمنستان و قزاقستان تا حدود زیادی شبیه یکدیگر است. دو کشور، معتقد به اصل تقسیم دریا هستند. آذربایجان نیز معتقد است که رژیم حقوقی این دریاچه در دوره شوروی بر اساس «اصل تقسیم» مشخص شده بود. در آن دوره، خط مستقیم از آستارا تا حسینقلی‌خان به ایران تعلق گرفت و مابقی به شوروی. در حال حاضر نیز سهم ایران همان است و سهم شوروی نیز باید بر اساس توافق میان چهار

۱. رژیم حقوقی ناظر بر دریاهای آزاد یا دریاچه‌هایی که به دریاهای آزاد راه دارند، از معاهده (کنوانسیون) دوم حقوق دریاها مورخ ۱۹۸۲ مستفاد می‌گردد.

کشور تقسیم شود. پرواضح است که این موضع باکو با قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مغایرت دارد. به هر حال این کشور از همان ابتدا به تقسیم دریا به بخش‌های ملی تأکید داشته است، تا جایی که منتظر توافق با سایر کشورها نماند و برای بهره‌گیری از منابع مورد ادعا که حتی برخی از آنها بیش از ۱۰۰ کیلومتر از سواحل آن فاصله داشت با شرکت‌های خارجی قرارداد امضاء کرد. قزاقستان نیز تلاش کرد تا رژیم حقوقی دریای خزر بر اساس معاهده حقوق دریاها (که به موجب آن باید آب‌های داخلی، دریای سرزمینی، منطقه انحصاری، اقتصادی در سطح و فلات قاره در بستر دریا مشخص شود) باشد (بیژنی، ۱۳۸۱: ۴۶-۱۲۵). همان‌گونه که گفته شد، کشورهای حوزه خزر توافق کردند که تا شکل‌گیری رژیم حقوقی جدید، رژیم برآمده از قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پا برجا بماند، اما در دو دهه پس از فروپاشی شوروی و برگزاری چندین نشست میان سران (از جمله مهم‌ترین آنها نشست سران در سال ۲۰۰۲ در عشق‌آباد) و نمایندگان کشورهای ساحلی، هنوز طرفین نتوانستند به توافق برسند.

بهره‌برداری از منابع خزر به‌ویژه میادین فراساحلی، موضوع اختلاف میان کشورهای ساحلی واقع شده است. بیشترین اختلاف‌ها میان ایران و آذربایجان، ترکمنستان و آذربایجان و ترکمنستان و ایران بروز کرد. البته روس‌ها نیز اختلاف‌هایی با قزاقستان و آذربایجان داشتند که در پی توافقات جدید حل شد. ایران و آذربایجان بر سر سه حوزه نفتی البرز (که آذربایجانی‌ها آن را آلو^۱ می‌خوانند) شرق و آراز با هم اختلاف دارند. ایران حتی در ژوئن سال ۲۰۰۰ مانع از عملیات اکتشافی شرکت بریتیش پترولیوم شد که برای اکتشاف و استخراج منابع این حوزه‌ها با باکو قرارداد امضاء کرده بود (ضیائی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۱؛ Laruelle & Peyrouse, 2009). اگرچه شرکت نفت دولتی آذربایجان و بریتیش پترولیوم در حال حاضر در حال اکتشاف از حوزه‌های نفتی یاد شده هستند، اما تهران همچنان بر مواضع خود تأکید دارد. ترکمنستان نیز با آذربایجان در مورد سه

حوزه نفتی آذری، چراغ و کاپاز که در ترکمنستان به ترتیب خزر، عثمان و سردار خوانده می‌شوند، اختلاف دارد (Laruelle & Peyrouse, 2009: 21-2). این اختلاف‌ها در نشست سران در ژوئن سال ۲۰۰۲ به جایی رسید که صفر مراد نیازف، رئیس جمهور وقت ترکمنستان، از احتمال جنگ با آذربایجان بر سر میادین نفتی خبر داد. در همین چارچوب، عشق‌آباد، باکو را متهم می‌کرد که در حوزه نفتی عثمان و خزر (آذری و چراغ) دست برده است و آن را عملی غیرقانونی خواند (تاراسوف، ۱۳۸۸؛ Aghai Diba, 1994). به دنبال تشدید اختلاف‌ها میان دو کشور در سال ۲۰۰۳، آنها سفرای خود را فراخواندند و در صدد تقویت توان نظامی برآمدند (دوئیچ‌وله، ۱۳۸۸). در آغازین روزهای روی کار آمدن «قربانعلی بردی محمداف» در ترکمنستان این مواضع تغییری نداشت؛ به گونه‌ای که وی در اکتبر ۲۰۰۵ باکو را از بهره‌برداری از منابع دریا تا روشن شدن رژیم حقوقی دریا برحذر داشت (ریانووستی، ۲۰۰۵). به‌تازگی با رویکرد جدیدی که وی در سیاست خارجی اتخاذ کرده روابط سیاسی با اعزام مجدد سفیر از سر گرفته شد، اما با این حال اختلاف‌ها بر سر منابع به‌ویژه کاپاز همچنان باقی است (Laruelle & Peyrouse, 2009: 22). مضاف بر اینکه تهران و عشق‌آباد نیز بر سر منابع دریا اختلاف‌هایی داشتند که البته به اندازه اختلاف با آذربایجان حاد نیست. با این حال به نظر می‌رسد که در پی تحولات جدید، زمینه‌های سیاسی برای ایجاد مصالحه میان طرفین مهیا شده است.

اختلاف بر سر منابع دریا موجب تنش در روابط سیاسی میان کشورهای ساحلی و گسترش رقابت‌های امنیتی - راهبردی میان آنها شد. چنین بستری زمینه را برای ایجاد گرایش‌های نظامی تقویت کرد. در این میان، آذربایجان بیش از سایر کشورها نقش داشت. پس از برخورد نیروی دریایی ایران (با پشتیبانی نیروی هوایی) با شرکت بریتیش پترولیوم در ژوئن سال ۲۰۰۰، باکو این عمل را خصمانه تلقی کرده و از آنجا که خود توان لازم برای مقابله با ایران را نداشت، از کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و ترکیه تقاضای کمک نمود. البته این اقدام باکو در شرایطی انجام شد که این کشور خود

را در محاصره راهبردی روسیه، ایران و ارمنستان، (با ملاحظه بحران ناگورنو- قره‌باغ) می‌دید، بر این اساس درخواست کمک از غرب برای ایجاد موازنه در برابر فشارهایی که از اطراف به آذربایجان وارد می‌شد، امری ضروری تلقی می‌شد.

ترکیه که در پی سیاست پان‌ترکیستی خود، خواهان افزایش نفوذ در قفقاز جنوبی، دریای خزر و آسیای مرکزی بود، این تقاضا را پذیرفت و کمک‌هایی را در اختیار باکو قرار داد. آمریکا نیز که همواره خواهان نفوذ در مناطق یادشده بود، از درخواست باکو استقبال کرد. سرانجام دو کشور در سال ۲۰۰۲ یک قرارداد همکاری نظامی امضا کردند. بعدها روابط طرفین (آذربایجان، ترکیه و آمریکا) با توسعه روابط ناتو و آذربایجان وارد دور جدید شد. البته کشورهای آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به عضویت برنامه مشارکت برای صلح ناتو درآمده بودند (wikipedia[a], 2009). افزون بر اینکه در سال ۱۹۹۸ آمریکا، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی را جزو حیطة مسئولیت نظامی خود قرار داد (Laruelle & Peyrouse, 2009: 29). این تحرکات بر ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی و دریای خزر اثر تعیین‌کننده‌ای داشت.

روسیه از سال ۱۹۹۳ حوزه شوروی سابق را در قالب مفهوم ژئوپلیتیک «خارج نزدیک» به جهانیان شناساند و به نوعی از آنها خواست تا برتری و اولویت منافع روس‌ها را در این مناطق بپذیرند. با پیوندهایی که میان آذربایجان با ترکیه و آمریکا پدید آمده بود، کرملین موقعیت خود را در خارج نزدیک در خطر دید. در واقع، اگرچه روسیه پس از فروپاشی شوروی تلاش وافر کرد تا بتواند استیلای خود را بر حوزه شوروی سابق حفظ کند، اما ظهور گرایش‌های گریز از مرکز در میان کشورهای همسایه که اغلب به لحاظ سطح قدرت در وضعیتی پایین‌تر از روسیه بودند، زمینه ورود کشورهای فرامنطقه‌ای را به این حوزه فراهم ساخته است. چنین وضعیتی بی‌تردید مطلوب ولادیمیر پوتین و گروه همراه او (موسوم به اوراسیاگرایان جدید) نبود. در یک چشم‌انداز کلی روابط کشورهای حوزه خزر با غرب می‌تواند ژئوپلیتیک منطقه را تغییر دهد.

۳. واکنش روسیه به نفوذ غرب در حوزه خزر

روسیه با نگرانی شاهد نفوذ غرب در خزر بود. افزون بر این، از دید مسکو راهبرد متنوع‌سازی منابع تأمین انرژی غرب برای سیطره روسیه در خزر، آسیای مرکزی و قفقاز آثار ناگواری به همراه خواهد داشت (Burke quoted by Aghi Diba, 1994)؛ چرا که موجب حضور آنها در خزر و نواحی اطراف آن می‌شد. واکنش روسیه به نفوذ غرب در حوزه خزر، برگزاری یک رزمایش نظامی بزرگ در بهار سال ۲۰۰۲ بود که در آن ۶۰ رزمناو، ۳۰ هواپیما و ده هزار نفر از کارکنان نیروی دریایی روسیه شرکت داشتند تا از این طریق برتری خود را به همسایگان و کشورهای فرامنطقه‌ای نشان دهد. در این رزمایش که با هدف اعلامی مقابله با حملات تروریستی به سکوها نفتی، محافظت از کشتی‌های تجاری و مقابله با صید غیرقانونی ماهی استروژن، در محدوده‌ای به مساحت ۷۵۰ هکتار در جزیره تیولنی^۱، واقع در ۳۰۰ کیلومتری آستاراخان انجام شد (Blagov, 2002)، افزون بر نمایش قدرت، روسیه قصد داشت تا از این طریق الگوی رژیم حقوقی مورد نظر خود را به همسایگان تحمیل کند (Thomas, 2002: 96). با وجود اینکه ایوانف، وزیر خارجه روسیه، مدعی بود که این رزمایش را نباید نمایش قدرت روسیه در خزر تلقی کرد و این حضور، تهدیدی برای هیچ یک از کشورهای ساحلی نیست (Blagov, 2002)، اما از دید همسایگان، این اقدام نشان‌دهنده نگاه برتری‌جویانه مسکو در خزر است. از این رو هر چهار کشور ساحلی به اعلام مواضع خاص خود مبادرت ورزیدند. در واقع فرایند تقویت نیروی دریایی کشورهای ساحلی از این مقطع شتاب فزاینده‌ای گرفت. همزمان با برگزاری رزمایش روسیه در خزر، نور سلطان نظربایف، رئیس جمهوری قزاقستان، به نیروی نظامی این کشور دستور داد تا خود را برای برگزاری یک رزمایش دریایی در خزر آماده کنند. این کشور در آگوست همان سال، رزمایش نظامی خود را با عنوان «دریای صلح ۲۰۰۲» در جزیره مانگیشلاک با حضور همه ۳۰۰۰ نفر کارکنان

دریایی خود به انجام رساند، اما واکنش ایران متفاوت بود. ناظر ایرانی در این رزمایش^۱ تأکید کرد که کشورش سال آینده در خزر رزمایش نظامی برگزار خواهد کرد. در این راستا ایران قصد داشت چهار رزمناو از خلیج فارس وارد آب‌های خزر کند که روسیه اجازه نداد (Blagov, 2002). آذربایجان نیز از همان ابتدا با برگزاری رزمایش مخالفت کرد و حتی نماینده‌ای نیز برای نظارت بر رزمایش به روسیه نفرستاد.

ناگفته نماند که پس از فروپاشی شوروی، روسیه در سال ۱۹۹۲ از سه کشور آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان خواست که برای تقسیم ادوات دریایی شوروی در خزر اقدام کنند، اما در آن مقطع به جز آذربایجان که سهم خود را گرفت (یعنی ۲۵ درصد از کل تجهیزات که اغلب شامل کشتی‌های غیرنظامی و پشتیبانی بودند)، قزاقستان و ترکمنستان اعلام کردند که تمایلی به تقسیم ادوات ندارند و حاضر هستند که این ادوات در اختیار و تحت مدیریت روسیه باقی مانده و به صورت مشترک مورد استفاده قرار گیرند. البته پس از دو سال، موضع آنها تغییر کرد و اعلام کردند که خواهان در اختیار داشتن ادوات دریایی مستقل از روسیه هستند (ضیائی‌پور، ۱۳۸۴). به همین دلیل روسیه وارث همه تجهیزات نظامی دریایی شوروی سابق در خزر شد.

همان‌گونه که گفته شد اقدام مسکو در برگزاری رزمایش نظامی در خزر سایر همسایگان را در شکل‌دهی به نیروی دریایی مصمم ساخت. بررسی راهبردهای سیاست خارجی کشورهای ساحلی در خزر نشان‌دهنده اهمیت تقویت بنیه نظامی بوده است؛ به‌گونه‌ای که ساختار دفاعی آنها را از گارد ساحلی به نیروی دریایی ارتقا داده است.

۴. ایجاد نیروی دریایی در کشورهای حاشیه خزر

در برخی از آثار علمی در مورد اثرگذاری منابع طبیعی در اقتصاد ملی، اشاره شده است که این منابع، الزاما در خدمت منافع ملی یا توسعه کشور قرار نمی‌گیرد. اغلب

۱. دریادار محمد دهقانی، به عنوان ناظر در این رزمایش شرکت کرده بود.

کشورهایی که از درآمدهای ناشی از استخراج منابع زیرزمینی برخوردارند از درآمدهای آن برای مقاصد نظامی بهره برده‌اند که بیشتر این هزینه‌ها غیراقتصادی و غیرمولد است (Gylfason & Zoega, 2003). رشد تولید به همراه افزایش قیمت نفت از اواخر دهه ۱۹۹۰ به این سو که مسبوق به تنش‌ها و اختلاف‌ها بر سر میدان‌های انرژی حوزه خزر بود، به کشورهای ساحلی اجازه داد تا برنامه‌هایی را برای توسعه توان دفاعی و نظامی خود طراحی و عملیاتی کنند. در ادامه، سیاست‌های امنیتی - نظامی هر یک از این کشورها به تفکیک بررسی می‌گردد:

(۱) روسیه: نیروی دریایی روسیه قدیمی‌ترین و در عین حال قوی‌ترین نیروی دریایی منطقه است. ناوگان دریایی روسیه در خزر از زمان حکومت تزارها شکل گرفت. برای مثال وقتی آنها در سال ۱۷۲۶ بر باکو چیره شدند، از ناوگان دریایی خود بهره بردند. آنها در سال ۱۸۱۳ پس از چندین سال جنگ با عثمانی و ایران، حق انحصاری کشتیرانی در خزر را به خود اختصاص دادند. در سال‌های ۱۸۶۷ تا ۱۹۹۲، باکو مقر اصلی تزارها و شوروی بود، اما این ناوگان پس از فروپاشی شوروی به روسیه تعلق گرفت و در آستاراخان متمرکز شد. با توجه به اینکه روسیه دیگر نمی‌توانست از تأسیسات بندری باکو استفاده کند، پس روس‌ها برای ساماندهی ناوگان دریایی خود مصمم شدند تا بنادر جدید نظامی را در اولیا^۱، دبرنت^۲، و مهم‌تر از آنها در کاسپیسک^۳ داغستان تجهیز نمایند (Laruelle & Peyrouse, 2009: 23). از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۲ روسیه شمار کشتی‌های خود را در خزر از ۴۰ به ۱۰۰ رساند (Kozhinkov & Kalieva, 2003: 1-6). برخی از کشتی‌ها از دریای سیاه و بالتیک به خزر آورده شده‌اند.

از زمانی که پوتین به ریاست جمهوری روسیه رسید، نیروی دریایی روسیه در خزر به‌طور دائم در حال افزایش بوده است. تا سال ۲۰۰۲ بودجه‌ای به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار

1. Olia
2. Debrent
3. Kaspiisk

برای نوسازی تجهیزات نیروی دریایی در خزر اختصاص داده شد و تا سال ۲۰۰۴ نیز کارکنان دریایی روسیه به بیست هزار نفر رسید. در همین مدت، چندین کشتی گشت‌زنی، مین‌روب، شناسایی، کشتی‌های جنگی از کلاس‌های مختلف، هواناو، کشتی‌های پشتیبانی (لجستیکی)، چندین هواپیما، کشتی‌های ضدزیردریایی و بالگردهای کا-۳۵ و کا-۲۵ نیز به این ناوگان اضافه شدند. همچنین بندر کاسپسک برای جا دادن همه نوع ادوات نظامی تجهیز شده است. افزون بر نوسازی ادوات قدیمی، روسیه در سال ۲۰۰۱ یک کشتی پیشرفته به نام تاتارستان- برای نبرد با همه نوع مهاجمی در هوا، سطح دریا و زیرسطح - به ارزش صد میلیون دلار تولید کرده و در خزر به آب انداخت. در سال ۲۰۰۹ نیز کشتی پیشرفته دیگری از همین کلاس به نام داغستان به خدمت گرفته شد. روسیه همچنین یک تیپ تفنگداران دریایی خود را در کاسپسک مستقر نموده است. مسکو در نظر دارد در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ ناوگان دریایی خود را در خزر کامل نماید (ریانوستی، ۱۳۸۸؛ ضیائی‌پور، ۱۳۸۴: ۴-۲۳; Laruelle & Peyrouse, 2009; Aghai Diba, 1994).

(۲) جمهوری اسلامی ایران: تا پیش از فروپاشی شوروی، ایران فاقد تجهیزات دفاعی در خزر بود و به نظر می‌رسید شوروی به شکل سنتی برتری و نفوذ خود را در این قلمرو آبی حفظ کرده است، اما پس از فروپاشی شوروی، در سال ۱۹۹۴ بود که تهران تحت تأثیر نفوذ غرب در منطقه، توان نظامی خود را ارتقا داد و تجهیزاتی را به همین منظور وارد بندر انزلی نمود. در سال ۲۰۰۰ تهران با تقویت دانشگاه علوم دریایی نوشهر و به موازات آن، توسعه بنادر ساحلی مانند بندر نوشهر، ترکمن و بابلسر گام مهمی در زمینه توسعه توان دفاعی خود در خزر برداشت (Laruelle & Peyrouse, 2009: 25). در ادامه این تلاش‌ها ایران تاکنون توانسته ۹۰ کشتی کوچک نظامی را در خزر به کار گیرد که مهم‌ترین آنها کشتی‌های موشک‌انداز هستند که در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ به آب انداخته شدند. این موشک‌ها چینی بوده و بُرد آنها ۱۲۰ کیلومتر است. ایران اعلام کرده

که در آینده، تعداد بیشتری از این نوع کشتی‌ها را به کار خواهد برد. تعدادی هواناو نیز از خلیج فارس به خزر منتقل شدند (ضیائی‌پور، ۱۳۸۴؛ ریانووستی، ۱۳۸۸).

با توجه به سیاست‌هایی که ایران در سال‌های گذشته داشته، تهران در صدد است تا با ابتکارات چندجانبه، خلأهای موجود را جبران نماید. افزون بر رایزنی با همسایگان در مورد امنیت خزر، تهران «فرماندهی دریابانی شمال ویژه خزر» و همچنین «کارگروه ویژه خزر» در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس را نیز شکل داد. مجلس حتی از ویکتور گالیوژنی، نماینده روسیه در خزر، دعوت نمود تا در صحن مجلس در رابطه با مسائل این دریا سخنرانی نماید. جالب اینکه این اقدام‌ها طرف ترکمن را نگران نمود. حالمرد سوینوف، نماینده سابق مجلس ترکمنستان و کارشناس امور خزر این اقدام‌ها را به‌مثابه تهاجمی شدن سیاست ایران خواند و آن را برای کشورش که مرزی به طول ۱۳۰۰ کیلومتر با ایران دارد و توان دفاعی آن نیز هم‌تراز ایران نیست، خطرناک توصیف کرد (شیرمحمدی، ۲۰۰۹).

(۳) قزاقستان: پس از قطع همکاری با روسیه و اعلام تمایل به ایجاد نیروی دریایی ملی در خزر، قزاقستان تلاش خود را برای ایجاد نیروی دریایی آغاز کرد. در سال ۱۹۹۷ پنج کشتی که از امارات متحده عربی خریداری شده بود و در اکتائو، پهلو گرفته بودند به دلیل ناتوانی کارکنان دریایی در طوفان غرق شدند. در واقع، در دهه ۱۹۹۰ قزاقستان نیروی دریایی نداشت. در آغاز دهه اخیر قزاقستان تنها یک قایق گشت‌زنی و یک قایق مرزبانی داشت. در جریان رزمایش بزرگ روسیه، ایوانف به مختار آلتیبایف، وزیر دفاع قزاقستان که به عنوان ناظر در رزمایش شرکت داشت، وعده داد که روسیه یک ناو به قزاقستان اهدا خواهد کرد. اما در سال ۲۰۰۳ بود که این کشور عزم خود را برای بهره‌مندی از نیروی دریایی جزم کرد. نظربایف در سال ۲۰۰۳ به صراحت از بهره‌گیری از ناو پیشرفته در خزر در سال ۲۰۱۵ خبر داد. پایگاه اصلی نیروها بنادر اکتائو و آتیرائو است و قرار است چهار بندر دیگر نیز آماده شود. در سال ۲۰۰۴ آستانه دو نوع قایق

گشت‌زنی «گریف» و «کالکان» را از اوکراین خریداری کرد و در ادامه چند ناو دیگر نیز از ترکیه، آمریکا و روسیه خریداری شد. در اواخر این دهه، دو ناو جنگی برای حفاظت از تأسیسات دفاعی به خدمت گرفته شدند. همچنین آستانه در نظر دارد تا شمار کارکنان دفاعی خود را از سه هزار نفر به پنج هزار نفر برساند. دانیل آخمتف^۱، وزیر دفاع قزاقستان که پیش‌تر نخست‌وزیر بود، پس از انتصاب به این سمت از ایجاد یک ردیف بودجه برای نیروی دریایی خبر داد. همچنین وی از برخی از اصلاحات ساختاری همچون شکل‌گیری فرماندهی نیروی دریایی در وزارت دفاع، تجهیز بندر اکتائو، کوریک و باتینو (به طوری که بتوانند کشتی‌های جنگی از کلاس‌های مختلف را در خود جای دهند) و آموزش کارکنان نظامی خبر داد. در حال حاضر این کشور ۲۰ کشتی و ناوچه دارد. در آتیرائو همچنین گردان تفنگداران دریایی مستقر هستند. قزاقستان در خزر پس از روسیه دومین کشوری است که (البته با کمک روسیه) کشتی می‌سازد. این تأسیسات در زنیف و گیدروپریدور در منطقه اورالسک^۲ واقع شده‌اند (ریانووستی، ۱۳۸۸؛ Blagov, 2002; Laruelle & Peyrouse, 2009: 27-8, Aghai Diba, 16 April 2004).

با وجود اینکه در سال ۲۰۰۹ مسکو برای نشان دادن حسن نیت خود و در جهت غیرنظامی کردن این دریا، تعدادی از کشتی‌های خود را از خزر خارج کرد، اما بیگ ژان اوزاقاف، فرمانده نیروی دریایی قزاقستان اعلام کرد که کشورش قصد دارد تا گروهی از ناوهای جدید و پیشرفته را وارد آب‌های خزر نماید. در این چارچوب، قزاقستان به‌تازگی قرارداد خرید ناو جنگی از کره جنوبی را امضاء کرد. کارکنان نیروی دریایی قزاقستان نیز این کشتی‌ها را در آب‌های ژاپن آزمایش کردند. آستانه دلیل انتخاب این کشتی‌ها را ارزان بودن آنها نسبت به نمونه روسی عنوان کرد. همچنین دانیل احمدف، وزیر دفاع قزاقستان از آناتلی سیردیاکوف، همتای روس خود پنج فروند ناو جنگی

1. Akhmetof
2. Uralsk

درخواست نموده است. در همین چارچوب ژنرال ناتکاجف، فرمانده سابق ارتش روسیه در قفقاز جنوبی ضمن تأکید بر ضرورت هوشیاری در مورد اقدام‌های قزاقستان گفته است که اگر برنامه‌های آستانه در مورد ناوگان دریای خزر اجرا شود، این کشور دومین قدرت دریایی منطقه خواهد شد (ایران شرقی، ۱۳۸۸).

(۴) آذربایجان: این کشور اگرچه یک‌چهارم ادوات دریایی شوروی در خزر را به ارث برده بود که البته کهنه و قدیمی هستند، اما همان‌گونه که گفته شد این ادوات شامل کشتی‌ها و تجهیزات غیرنظامی بود و لذا باکو باید برای بهره‌مندی از نیروی دریایی هزینه می‌کرد. ناوگان دریایی آذربایجان شامل پنج هزار نفر است که در شانزده واحد (که به دو بخش گردان خزر و نگهبان ساحل تقسیم می‌شوند) نگهداری می‌شوند. این نیرو دارای یگان ناوهای نگهبانی، هوابرد و امداد و نجات است. در ترکیب نیروی دریایی این کشور گردان تفنگداران و نیروهای ویژه وجود دارند که از زیردریایی‌های کوچک از نوع تریتون بهره می‌گیرند. کارکنان نیروی دریایی این کشور نیز در ترکیه و آمریکا آموزش می‌بینند (ریانووستی، ۱۳۸۸؛ wikipedia, 2010). تا سال ۲۰۰۷ عمده تأسیسات دفاعی آذربایجان در باکو نگهداری می‌شد، اما در این سال تصمیم بر آن شد تا برخی از تجهیزات دفاعی در بنادری مانند آستارا، لنکوران^۱، سنگچال و سومگیت^۲ استقرار یابند که از ۲۵۰۰ نفر نیروی انسانی، بریگاد زیردریایی که از چندین گارد مین‌گذاری و کشتی‌های گشت‌زنی و ... هستند، تشکیل می‌شود. نقطه ضعف بزرگ نیروی دریایی آذربایجان، نبود پشتیبانی هوایی است، البته باکو برای پوشش دادن به این نقطه ضعف به تازگی اقدام به خرید هواپیماهای پوما (یوروفایتر) نموده است (Laruelle & Peyrouse, 2009: 27). عمده اقلام نظامی باکو از سوی آمریکا و ترکیه تأمین شده است.

1. Lenkoran
2. Sumgaite

(۵) ترکمنستان: این کشور دارای سه بندر در خزر به نام‌های بکتاش، ترکمن‌باشی و چلکن^۱ است که برای مقاصد نظامی توسعه داده شده‌اند. اگرچه نیروی دریایی ترکمنستان در سال ۱۹۹۴ به همکاری‌های خود با روسیه خاتمه داد، اما مشارکت با روس‌ها برای حفاظت از منابع دریایی تا سال ۱۹۹۹ ادامه یافت. عزم ترکمن‌ها برای ایجاد نیروی دریایی در پی نشست سران در عشق‌آباد در سال ۲۰۰۲ مسجل شد. در همین چارچوب عشق‌آباد اقدام به وارد کردن ۲۰ فروند قایق بزرگ و کوچک گشت‌زنی از اوکراین، در ازای بدهی «کیف» بابت خرید گاز از عشق‌آباد نمود. عشق‌آباد همچنین یک پایگاه راداری دریایی به نام کولچوگا-ام^۲ از اوکراین خریداری نمود که با بُردی ۶۰۰ کیلومتری می‌تواند حریم دریایی آذربایجان را نیز واپایش (کنترل) کند؛ اقدامی که واکنش باکو را برانگیخت؛ به گونه‌ای که از سازمان ملل خواست تا وضعیت بی‌طرفی ترکمنستان را ملغی نماید. همچنین جنگنده‌های سوخوی-۲۵ را نیز از «کیف» خریداری کرد که می‌تواند برای پشتیبانی هوایی از رزم دریایی به کار رود. همچنین، یک ناوچه نیز از آمریکا خریداری شد (Blagov, 2002; Laruelle & Peyrouse, 2009: 28-31).

قربانعلی بردی محمداف، رئیس جمهور ترکمنستان، رهنامه (دکترین) نظامی جدیدی را تدوین نمود که بر اساس آن، ساخت پایگاه‌های دریایی، گشایش دانشگاه پلیس کشور، رزمایش‌های چندمنظوره، ایجاد پایگاه‌ها برای وزارت دفاع، ایجاد سامانه راداری، خرید تجهیزات نظامی از کشورهای مختلف، تأسیس دانشکده نیروی دریایی در بندر ترکمن‌باشی و ... مورد توجه قرار گرفته است، حتی یک رزمایش نظامی نیز برای نمایش قدرت دریایی برگزار شد (رضائی، ۱۳۸۸). پس از فروپاشی شوروی ترکمنستان، عمده تجهیزات هوایی شوروی در آسیای مرکزی را به دست آورد و می‌تواند از این ادوات برای حمایت از عملیات دریایی بهره گیرد (Aghai Diba, 1994).

1. Cheleken
2. Kolchuga- M

بر اساس مطالب پیش گفته، در دهه ۱۹۹۰ اقدام‌های محدودی در زمینه توسعه قدرت دریایی انجام شده بود و صرف‌نظر از روسیه، توانایی نظامی کشورهای حوزه خزر در حد یک گارد ساحلی باقی ماند. در واقع، در دهه اخیر اقدام‌های مؤثری جهت ایجاد نیروی دریایی اتخاذ شد و به صورت پُردامنه، گسترش یافت.

صرف‌نظر از آذربایجان که از همان ابتدا تلاش کرد تا خط‌مشی مستقلی را از روسیه در خزر در پیش گیرد، اراده استقلال در ساختار دفاعی دریایی در قزاقستان و ترکمنستان در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت، اگرچه اقدام‌ها در این چارچوب در دهه اخیر انجام شد. این رویکرد به کشورهای یاد شده کمک می‌کرد تا از تحمیلات روسیه بکاهند. آنها در این فرایند نیازمند کشورهای خارجی هستند. این امر برای واشنگتن و آنکارا که به دنبال ایجاد و گسترش نفوذ در منطقه یاد شده بوده‌اند، یک فرصت راهبردی تلقی می‌شود و تلاش کردند تا با کمک به کشورهای متقاضی، چنین فرایندی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند. مضاف بر اینکه این اقدام‌ها در قالب ناتو نیز پیگیری شده است.

۵. آمریکا و نظامی شدن دریاچه خزر

در دوره جنگ سرد، خزر یک منطقه خفته ژئوپلیتیک به حساب می‌آمد؛ زیرا از سویی ایران برتری شوروی را در این منطقه پذیرفته بود و از سوی دیگر آمریکا نیز خزر را دریایی تحت سلطه شوروی می‌دید. اما از نیمه دهه ۱۹۹۰ توجه واشنگتن به خزر، به واسطه مسائل چچن و راهبرد این کشور برای متنوع‌سازی منابع انرژی تغییر کرد. پس از اشغال افغانستان نیز این منطقه تعریف جدیدی نزد صاحب‌نظران مسائل راهبردی آمریکایی یافت. مضاف بر اینکه بخشی از راهبرد «دربگیری روسیه» که توسط آمریکا در حال پیاده شدن است، به منطقه خزر توجه دارد.

خزر در رویکرد اقتصادی، برای غرب واجد فرصت‌هایی است. اوراسیا دارای دو کانون مهم انرژی است که اولی در خلیج فارس و دومی در سیبری و اورال شرقی واقع

شده است. خزر، انباری میان آن دو است و از این رو برای کشورهای مصرف‌کننده که از نتایج تشدید مناقشه‌ها در خاورمیانه و آثار آن بر تولید و انتقال انرژی نگران هستند، یک گزینه ضروری می‌نماید.

همچنین از دیدگاه آمریکا که سودای سلطه بر خاورمیانه و تغییر هویت این منطقه (در چارچوب ابتکاراتی نظیر طرح خاورمیانه بزرگ یا جدید) را در سر می‌پروراند و همچنین تداوم سیاست‌های این کشور در افغانستان و آسیای مرکزی را دنبال می‌کند، سلطه بر خزر یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. در چنین شرایطی، واشنگتن قابلیت‌های بیشتری برای واپایش (کنترل) و منزوی نمودن ایران دارد. به همین دلیل است که کاخ سفید تلاش دارد تا با همسو کردن کشورهای حوزه خزر، محور افغانستان و آسیا را با محور اروپا و قفقاز پیوند بزند. در همین چارچوب، خزر نزد صاحب‌نظران مسائل راهبردی آمریکا، «دالان راهبردی» تلقی می‌شود. ادامه حضور در افغانستان و پایگاه‌های این کشور در آسیای مرکزی، گسیل نمودن ناوگان دریایی به دریای سیاه، تلاش برای انتقال انرژی از مسیر آذربایجان، گرجستان و ترکیه (محور شرقی - غربی)، استقرار پایگاه نظامی در آبشرون آذربایجان، دخالت دادن ناتو در منطقه و ... جملگی گام‌هایی است که واشنگتن در این جهت برداشته است. خزر به واقع بخشی از بازی بزرگ جدید است که مهم‌ترین بازیگران آن روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه، چین، هندوستان، رژیم صهیونیستی، ناتو و در آینده سازمان همکاری‌های شانگهای هستند.

اگرچه دلایل راهبردی و اقتصادی در هم تنیده، غرب را به خزر علاقه‌مند کرد، اما تدابیر کشورهای ساحلی نیز در فعال شدن سیاست قدرت در منطقه نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است. با وجود اینکه برخی از کشورهای منطقه با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قراردادهای امنیتی امضا کرده‌اند، اما هیچ اتحادی میان آنها به وجود نیامده است. به نظر می‌رسد رهبران قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان در بهره‌برداری از رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبحر خاصی یافته‌اند. بنابراین شرایط عمومی

منطقه به گونه‌ای است که برژینسکی آن را «چندجانبه‌گرایی ژئوپلیتیکی» می‌خواند (Brzezinski, 1994: 79).

اقدام‌هایی که از سوی واشنگتن برای تغییر ژئوپلیتیک منطقه خزر انجام شده است، شامل معرفی منطقه خزر به عنوان منطقه منافع حیاتی در سال ۱۹۹۶ (Zeynep, Spring 2005: 17-18)، قرارداد خزر در حیطه مسئولیت نظامی در سال ۱۹۹۸، تلاش برای حل و فصل اختلاف‌ها میان ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان جهت وارد ساختن آنها به دالان (کریدور) غرب - شرق، تحریک شرکت‌های نفتی آمریکایی به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی خزر و آسیای میانه^۲ (تا بتواند از قبل آن، حضور نظامی خود را توجیه کند) و اعطای کمک‌های مالی، تسلیحاتی و آموزشی به کشورهای حوزه خزر می‌باشد. آمریکا در ترغیب و کمک به کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان نقش بارزی داشته است. در این راستا تاکنون ۱۳۰ میلیون دلار کمک نظامی به سه کشور فوق ارائه داده تا برای ایجاد نیروی نظامی دریایی خود هزینه کنند. البته روابط با آذربایجان گسترده‌تر از روابط با قزاقستان و ترکمنستان است. کمک‌هایی که آمریکا به آذربایجان ارائه نموده شامل موارد زیر است:

۱. آمریکا برای فعال نمودن دالان غربی- شرقی انتقال انرژی، در خطوطی مانند باکو- تفلیس- جبهان و نابوکو و... نیازمند حمایت عشق‌آباد و آستانه است، در غیر این صورت این مسیرها، اقتصادی و مطمئن نخواهند بود. همچنین با توجه به آثار انتقال انرژی خزر به بازارهای جهانی هر بازیگری که بتواند کشورهای حوزه خزر را به سمت خود بکشد، ژئوپلیتیک خزر را به نفع خود تغییر داده است. در واقع در سیاست خزر انتقال انرژی مهم‌تر از استخراج آن است. در همین چارچوب واشنگتن به عشق‌آباد و باکو توصیه کرده که با پذیرش مالکیت ۵۰ درصدی اختلاف‌ها بر سر حوزه کاپاز را کنار بگذارند (دوئیچ‌وله، ۱۳۸۸)؛ اگرچه مناسبات اقتصادی طرفین به‌تازگی آغاز شده، اما طرفین حصول توافق نهایی را به حل اختلاف‌ها در مورد رژیم حقوقی خزر منوط کرد (نفت تایمز، ۱۳۸۸).

۲. شرکت‌های آمریکایی که در طرح‌های انرژی منطقه مشارکت داشته‌اند شامل شوروی، پنزاویل، آگران موبیل، تگزاکو، شرکت یونیون اویل کالیفرنیا، انرون، شلومرگر و شرکت آتلانتیک ریچفیلد هستند (Peuch, 2001: 173).

- (۱) در سال ۲۰۰۳ آمریکا و آذربایجان یک رزمایش نظامی به نام گُپلات را برگزار کردند که هدف از آن، حفاظت از تأسیسات فراساحلی عنوان شد (اقدامی که اعتراض تهران را به همراه داشت). از این طریق به کارکنان نظامی باکو آموزش‌هایی ارائه شد؛
- (۲) از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ واشنگتن بیش از ده فروند قایق گشت‌زنی به باکو تحویل داد که اغلب در چارچوب کمک‌های مالی انجام شد. همچنین یک فروند نیز توسط ترکیه اهدا گردید؛
- (۳) در سال ۲۰۰۴ باکو میزبان همایشی در مورد امنیت خزر بود و مقام‌هایی از پنتاگون نیز در آن حضور داشتند. در همان سال توافقاتی دوجانبه میان طرفین برای گسترش همکاری‌های دفاعی در بخش دریایی به امضا رسید؛
- (۴) نیروی دریایی آذربایجان را اغلب آمریکا آموزش می‌دهد، حتی این نیرو در یک رزمایش در اوکلاهما نیز مشارکت داده شد. این آموزش‌ها در چارچوب موافقتنامه‌ای انجام شد که در سال ۲۰۰۵ بین باکو و بخش دریایی شرکت امنیتی بلک واتر برای آموزش فرماندهان نظامی آذربایجان امضا شد؛
- (۵) واشنگتن در سال ۲۰۰۱ دو، در سال ۲۰۰۳ یک و در سال ۲۰۰۶ سه قایق پیشرفته نظامی را به باکو تحویل داد و همچنین برای نوسازی ادوات نظامی آذربایجان با آن کشور قرارداد امضا کرد؛
- (۶) در سال ۲۰۰۷ یک شرکت آمریکایی قرارداد انتقال سامانه‌های تیراندازی پیشرفته با لیزر را با باکو به امضا رساند.^۱
- در می سال ۲۰۰۶ نیروی دریایی آذربایجان یک تمرین نظامی با نیروی دریایی ترکیه را با هدف آموزش حفاظت از خط لوله باکو-تفلیس-جیهان برگزار کرد

۱. این اطلاعات از منابع زیر به دست آمده‌اند:

دوئیچ وله، ۱۳۸۸؛ ضیائی‌پور، ۱۳۸۴؛ wikipedia؛ 29-30؛ Laruelle & Peyrouse, 2009؛ Aghai Diba, 1994؛

[b], 2009

(wikipedia [b], 2009). ناتو نیز در سال‌های اخیر روابط خود را با آذربایجان توسعه داده است. این اقدام‌ها در چارچوب «مفهوم جدید راهبردی» این سازمان انجام شده که در سال ۱۹۹۹ ارائه شده بود. در این مفهوم به مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها اشاره شده که از جمله آنها تأمین باثبات امنیت انرژی بوده است. از این‌رو ناتو خود را در حوزه‌های نفت خیز از جمله خزر بیشتر درگیر نمود (NATO, 2009). صرف‌نظر از طرح مشارکت برای صلح که سه کشور یاد شده عضو آن هستند و در چارچوب آن با ناتو در مسائل امنیتی مشورت می‌کنند، در سال ۱۹۹۶ این سازمان اعلام کرد که قصد دارد تا از مخازن و خطوط لوله در منطقه در قالب یک چتر دفاعی از طریق یک پایگاه چندمنظوره حفاظت نماید (Star, 1997: 230-2). نیکلا اورکو، سفیر رومانی در آذربایجان و رابط ناتو در این کشور، در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۸ به شرکت‌کنندگان در میزگرد بررسی نقش ناتو در نظام امنیت اروپا گفت: همکاری آتی آذربایجان با ناتو، حفاظت از منابع انرژی و نیروی دریایی خواهد بود. بر این اساس، نیروی غرب به شرق آمده و انرژی شرق به غرب. در ۲۹ ژوئن همان سال نیز مدرسه ناتو در آذربایجان، همایش امنیت دریایی خزر را برگزار کرد. چهار روز بعد نیز ادی برینت جانسون، از اعضای کنگره آمریکا، آذربایجان را متحد آمریکا در خزر و قفقاز جنوبی خواند (روزف، ۲۰۰۸).

قزاقستان نیز از کمک‌های غرب به‌ویژه آمریکا بهره‌مند شد. در سال ۱۹۹۶ آمریکا سه قایق گشت‌زنی به قزاقستان فروخت. همچنین آلمان نیز در قالب طرح مشارکت برای صلح (ناتو) به قزاقستان چند قایق گشت‌زنی فروخت. آستانه در سال ۱۹۹۷ از امارات نیز قایق‌های گشت‌زنی دریافت داشت (که البته همگی در طوفان همان سال زیر آب رفتند). برای توسعه قدرت دریایی، ولادمیر رایخال، رئیس اداره برنامه بین‌المللی قزاقستان، در سال ۲۰۰۴ گفت: برای افزایش سطح فناوری تسلیحات نظامی کشورش در خزر برنامه‌ای ارائه نموده است. مضاف بر اینکه وقتی آستانه تصمیم گرفت که یک بندر نظامی متناسب با شأن و جایگاه خود در خزر بسازد، که البته با تحریک ناتو و

ترکیه انجام شد، کاخ سفید کمکی به ارزش ۲/۷ میلیون دلار در اختیار آن قرار داد تا ادوات مورد نیاز خریداری شود و مابقی آن برای سال‌های پیش‌رو هزینه گردد. افزون بر آن موارد، واشنگتن در سال ۲۰۰۴ برای توسعه قدرت دریایی قزاقستان پیشنهادهایی مبنی بر آموزش کارکنان قزاق در آکادمی اعضای ناتو در ترکیه، یونان، ایتالیا و اسپانیا، تولید رادارهایی داد که قزاقستان بتواند سطح و عمق دریا را واپایش (کنترل) کند، ضمن اینکه این پیشنهاد متضمن نوسازی ادوات نظامی در آتیرائو نیز بود. چندی بعد آمریکا در سال ۲۰۰۶ سه قایق شناسایی در اختیار آستانه قرار داد. البته قزاقستان به دنبال خرید رزم ناوهای بزرگ پانصد هزار تنی از واشنگتن بود که با پاسخ منفی آن روبه‌رو شد (Aghai, 16 April 2004; Laruelle & Peyrouse, 2009: 31-2). کمک‌های نظامی آمریکا به ترکمنستان در حجم و اندازه کمک به دو کشور فوق نبود. مهم‌ترین دلیل آن، خط‌مشی بی‌طرفی عشق‌آباد در سیاست خارجی در دوره نیاز بود. با روی کار آمدن «بردی محمداف» این روابط رو به گسترش نهاد. در سال ۲۰۰۴ واشنگتن کمکی ۷۰۰ هزار دلاری را برای توسعه توان دریایی در اختیار عشق‌آباد قرار داد و حتی قایق گشتی نیز به آن واگذار نمود. البته جایگاه آمریکا در توسعه نیروی دریایی ترکمنستان هیچ‌گاه به‌اندازه اوکراین و روسیه نبود. مطابق آنچه بیان شد آمریکا در تحریک و تجهیز ناوگان دریایی کشورهای آذربایجان، قزاقستان و تا حدودی ترکمنستان نقش بارزی داشته است. در صورتی که واشنگتن بتواند این کشورها را به سوی خود بکشانند، آنگاه آرایش نیروها در شطرنج راهبردی اوراسیای مرکزی تغییر بارزی خواهد داشت. ضمن اینکه افزون بر کمک‌های فوق، آمریکا بارها در رزمایش‌های دریایی کشورهای یاد شده مشارکت داشت.

۶. تقابل ابتکارهای روسی و آمریکایی: کاسفور و بریگاد خزر

در نیمه اول دهه اخیر، نفوذ غرب در دریای خزر و نواحی مجاور آن در آسیای مرکزی و قفقاز به گونه‌ای پیش رفت که موجب نگرانی مسکو شد؛ زیرا مسکو آن را گامی در

جهت محاصره راهبردی خود تلقی می‌کرد، پس برای روی‌گردانی کشورهای حوزه خزر از غرب، در اکتبر سال ۲۰۰۵ پیشنهادی از سوی ایوانف ارائه شد که بر اساس آن، یک ساختار امنیتی منطقه‌ای با قابلیت‌ها و توانایی‌های کشورهای منطقه با عنوان کاسفور^۱ تشکیل گردد و کشورهای منطقه، خود تأمین امنیت دریا را برعهده گیرند. از دیدگاه کرملین به واسطه این نیرو با تروریسم، جابه‌جایی غیرقانونی سلاح، انتقال مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی مقابله خواهد شد (Laruelle & Peyrouse, 2009: 33-4; Global Research, 2006).

ابتکار ایجاد کاسفور در سال‌های بعد و حتی با روی کار آمدن مدودف نیز پیگیری شد؛ به گونه‌ای که در ملاقات سران کشورهای حوزه خزر بارها این ابتکار مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. حتی مدودف و علی‌اف یک بیانیه مشترک در مورد ایجاد ترتیبات جمعی امنیتی در مارس ۲۰۰۹ به امضا رساندند (تاراسوف، ۱۳۸۸). ایوانف حتی برای ترغیب قزاقستان، به این کشور اقدام‌هایی را پیشنهاد نموده بود (Blagov, 2002). البته با توجه به برتری نظامی روسیه در خزر پرواضح است در چنین ساختاری، مسکو نقش برتر را خواهد داشت و سایر کشورهای منطقه باید در چارچوب نقش محوری آن کشور فعال شوند، پس پاسخ مناسبی از سوی همسایگان دریافت نشد.

صرف‌نظر از ایران که این پیشنهاد را پذیرفت، آذربایجان به صراحت مشارکت در کاسفور را رد کرد. قزاقستان نیز گفت اگرچه در این نیرو شرکت خواهد کرد، اما متمایل به حفظ نیروی دریایی ملی است. ترکمنستان تحت ریاست جمهوری «بردی محمداف» نیز اگرچه مایل به بهبود روابط با روسیه و سازمان همکاری‌های شانگهای است، اما گفته که به دلیل خط‌مشی بیطرفی در سیاست خارجی، در این نیرو شرکت نخواهد داشت (Laruelle & Peyrouse, 2009: 34).

به نظر می‌رسد در میان مقام‌های ایران دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است. برای مثال عباس ملکی، رئیس مرکز مطالعات خزر در مورد کاسفور گفته بود که چنین

نیرویی پس از شکل‌گیری رژیم حقوقی خزر ممکن است. از نظر وی تهران تنها در صورتی حاضر است به کاسفور بپیوندد که همه کشورهای با همکاری مشترک برای اکتشاف و استخراج انرژی موافقت کنند (رژیم مشاع). در آن صورت ایران با مشارکت در کاسفور با وظایف تعریف شده موافقت خواهد کرد (Global Research, 2006). در مجموع در ایجاد کاسفور، پیشرفت محسوسی به وجود نیامد.

در سال ۲۰۰۳ طرحی در پنتاگون با عنوان گارد (یا نگهبان) خزر (با بودجه‌ای معادل ۱۳۰ میلیون دلار) به تصویب رسید که بر اساس آن، یگان‌های ویژه و نیروهای ویژه پلیس در کشورهای حاشیه خزر در نظر گرفته شدند تا بتوانند به سرعت نسبت به اوضاع بحرانی از جمله حمله تروریستی به تأسیسات نفتی و لوله‌های انتقال نفت واکنش نشان دهند. به گفته کارشناسان پنتاگون، مدیریت گارد خزر باید در مقر فرماندهی آمریکا در اروپا (اشتوتگارت آلمان) باشد. آمریکا تاکنون در قالب این طرح مبالغی را برای کشورهای آذربایجان و قزاقستان در نظر گرفته است. وال استریت ژورنال به نقل از مقام‌های پنتاگون مدعی شده که در چارچوب گارد خزر یک رادار پیشرفته در باکو مستقر خواهد شد (ریانوستی، ۱۳۸۸).

بی‌تردید، ترتیبات امنیتی که واپایش (کنترل) و هدایت آن در اختیار آمریکا و غرب باشد، مورد پذیرش ایران و روسیه نخواهند بود. با توجه به اینکه دو کشور در مورد بومی ماندن سیاست منطقه‌ای و عدم مداخله کشورهای فرامنطقه‌ای در امور خزر توافق دارند، این پیش‌بینی وجود دارد که تلاش‌های مشترک دو کشور برای ایفای نقش در منطقه افزایش یابد. ناگفته نماند که به تازگی (ژوئیه ۲۰۰۹) دو کشور رزمایش مشترکی را در بندر انزلی ایران و آب‌های خزر با عنوان «خزر پاک و امن: تعامل منطقه‌ای» برگزار کردند. اگرچه دیگر کشورهای ساحلی به این رزمایش دعوت شده بودند، اما باکو واکنش نشان داد و گفت که کشورش در آینده‌ای نزدیک یک رزمایش دریایی برگزار خواهد کرد. باکو از عواقب نزدیکی مواضع مسکو و تهران و آثار آن در موازنه

نیروها در منطقه خزر و قضیه ناگورنو-قره‌باغ نگران است. دو کشور دیگر، با اتخاذ سیاست سکوت در این زمینه، از اعلام موضع مشخص اجتناب ورزیدند.

نتیجه‌گیری

ژئوپلیتیک منطقه خزر در پی فروپاشی شوروی تغییرات اساسی را شاهد بوده است. این تغییرات با نظامی شدن این دریا وارد مرحله تازه‌ای خواهد شد. اگرچه تمایل به ایجاد نیروی دریایی ملی در میان کشورهای حوزه خزر تا آغاز قرن بیست و یک محدود ماند، اما با تشدید اختلاف‌ها بر سر رژیم حقوقی دریا و رزمایش نظامی روسیه در سال ۲۰۰۲ اراده شکل‌دهی به چنین ساختاری در میان همسایگان تعیین یافت.

در پی اختلاف‌ها بر سر نحوه تقسیم منابع دریا بر خوردهایی میان کشورهای ساحلی (برای مثال بین ترکمنستان با آذربایجان) پدید آمد. این حوادث باکو را بر آن داشت تا برای ایجاد موازنه و بهره‌برداری از منابع مورد ادعا، پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به دریا باز کند. در واکنش به این فرایند، رزمایش نظامی روسیه در آغازین سال‌های قرن بیست و یک برگزار گردید؛ امری که آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان را به تقویت توان نظامی دریایی و توسعه آن تا سطح نیروی دریایی مصمم نمود. تهران نیز در اقدامی واکنشی، توان نظامی خود را در این دریا تقویت کرد.

کشورهای فرامنطقه‌ای به‌ویژه آمریکا، ترکیه، اوکراین و اتحادیه‌های نظامی مانند ناتو نیز در این فرایند نقش مهمی داشتند. اگرچه اقدام‌های «کیف» مبنای اقتصادی داشت، اما واشنگتن، آنکارا و ناتو این فعالیت‌ها را در چارچوب یک راهبرد جاه‌طلبانه شکل دادند؛ زیرا که نظامی شدن حوزه آبی خزر برای آنها فرصت‌های راهبردی ویژه‌ای را به همراه خواهد داشت. بر این اساس در ده سال اخیر، نظامی شدن دریاچه خزر با شتاب بیشتری به پیش رفته است. آنچه در ترسیم چشم‌انداز این روند متصور است تداوم آن در سال‌های آتی می‌باشد.

بدیهی است که نظامی شدن دریاچه خزر پیامدهای منفی برای امنیت ایران به همراه خواهد داشت. این فرایند از سوی ضریب امنیتی سواحل شمالی و نواحی پیرامونی آن را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، زمینه را برای ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم می‌آورد. همچنین چنانچه جمهوری اسلامی ایران بخواهد به هدف‌های سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۰ برسد، باید روابط خود را با کشورهای دیگر توسعه دهد. مطالعه تطبیقی کشورهای مانند کره جنوبی، هند، ترکیه، برزیل، آرژانتین، چین و ... که به تازگی گام‌های بلندی به سوی توسعه برداشته‌اند، نشان داده که بدون ایجاد رابطه‌ای تعاملی و سازنده با سایر کشورها، توسعه محقق نخواهد شد. اولین مرحله این رویکرد نیز کشورهای همسایه هستند. بدون شک نظامی شدن دریای خزر، فضای تعامل و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای را محدود می‌کند.

Archive of SID

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. ایران شرقی (۲۰۰۹)، قزاقستان و تقویت ناوگان دریایی خود در دریای خزر، قابل دسترسی در: www.strategic.blogspot.com (Jan 12, 2009).
۲. بیژنی، مهدی (۱۳۸۱)، *خزر و منافع ملی ج.ا.ایران*، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۳. تاراسف، استانیسلاو (۱۳۸۸)، آذربایجان و تحولات خزر، ترجمه‌ای است، قابل دسترسی در: www.bashgah.net/pages-35039.html (۱۳۸۸/۵/۱۸)
۴. دوئیچ وله (۱۳۸۸)، کشورهای حوزه دریای خزر توان نظامی خود را افزایش می‌دهند، قابل دسترسی در: www.dw-world.de/dw/article/0,,3429111,00.html.
۵. دوئیچ وله (۱۳۸۸)، میانجیگری آمریکا در خزر، ترجمه‌ای است، قابل دسترسی در: www.iras.ir (کد خبر ۱۷۵۰/۱۳۸۸/۱۶/۹)
۶. ریانووستی (۱۳۸۸)، کشورهای ساحلی خزر نظامی‌گری را در پیش گرفته‌اند، قابل دسترسی در: www.pe.rian.ru (۱۰/۶/۱۳۸۸)
۷. ریانووستی (۲۰۰۵)، ترکمنستان استفاده از منابع خزر را غیر قانونی اعلام می‌کند، قابل دسترسی در: www.enrian.ru (October 7, 2005)
۸. روزف، ریک (۲۰۰۸)، نظامی‌گری، از افغانستان تا دریای خزر و آسیای میانه، ترجمه کیانوش کیا کجوری، قابل دسترسی در: <http://www.payamemojated.com/index.php/site/more/2405> (2008)
۹. رضایی، علی (۱۳۸۸)، ترکمنستان و رویکرد جدید به دریای خزر، قابل دسترسی در: www.iranshargi.com (آبان ۱۳۸۸)
۱۰. شیرمحمدی، طاهر (۲۰۰۹)، تهاجمی شدن سیاست ایران در خزر، ترجمه بابک بهمنش، قابل دسترسی در: <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,4797481,00.html> (October 16, 2009)
۱۱. ضیائی‌پور، حمید (۱۳۸۴)، پادگان خزر، *گزیده تحولات جهان*، تهران، مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر.
۱۲. نفت تایمز، آغاز همکاری‌های انرژی آذربایجان و ترکمنستان، قابل دسترسی در: www.naftimes.com/index.php?mod=article&cat=world and article

۲. منابع انگلیسی

1. Aghai Diba, Bahman (16 April 2004), Militarization of the Caspian Sea, Available at: www.peyvand.com.
2. Blagov, Sergei, "Russia Makes Waves in the Caspian", Available at: http://www.atimes.com/atimes/Central_Asia/DH16Ag01.html

3. Brzezinski, Zbigniew, (1994), Premature Partnership, *Foreign Affairs*, Vol.73, No. 2.
4. Global Research, (2006), Iran and Russia May Establish Joint Navy in Caspian Sea, Available at: www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=7097
5. Gylfason, T. and Zoega, G (2003), Inequality and Economic Growth: Do Natural Resources Matter?, In: Eicher, T and Turnovsky, S (eds.), *Inequality and Growth: Theory and Policy Implications*, Cambridge, MIT Press.
6. Kozhikov, A and Kalieva, D (2003), The Military Political Situation in the Caspian Region, *Central Asian Affairs*, No 3.
7. Laruelle, Marlène and Peyrouse, Sébastie, (2009), The Militarization of the Caspian Sea: Great Games and Small Games over the Caspian Fleets, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 7, No. 2.
8. NATO, Alliance Strategic Concept (2009), Available at: http://www.nato.int/cps/en/natolive/official_texts_27433.htm.
9. Peuch, Jean – Christophe (2001), Private and National Interest in the Caspian Region, in: Bulent Gkay, *The Politics of Caspian Oil*, London, Palgrave Publishers.
10. Star, Frederick (1997), Power failure, *National Interest*, No 47.
11. Thomas, Timothy (2002), Russia National Interests and Caspian Sea, *Perception*, Vol. 4, No. 4.
12. Wikipedia [b], “Azerbaijan Navy”, (2009), Available at: http://en.wikipedia.org/wiki/Azerbaijan_Navy#Cooperation_with_U.S.
13. wikipedia [a], “Partnership for Peace”, Available at: www.enwikipedia.org/wiki/partnership_for_peace
14. Zeynep, Ozden (Spring 2005), American Politics toward Caspian Sea and Baku- Tiblisi-Jiyhan, *Perception*,